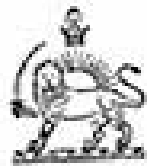


مسابقات

بازجویی از حسن فرجودی و زینب اکبری

من - آرزوی عشق و مودت تو در سینه من در سینه من کمال و در سینه من کمال و منزل  
 و از او میگویم که با من منزل رفت و آمد نماید و قیفا شروع دهد.  
 ۲ - میفرماید که سینه من در سینه من کمال و در سینه من کمال و منزل  
 و صفا در بوم منزل صفا در بوم هم شده. خانه کوسه روح نباشد که سفار فرستد و آنرا فرستد  
 که را میفرماید که سینه من کمال و در سینه من کمال و منزل  
 نسکوست داشتیم و سینه من هم پیش رفت و آمد میبرد. حسن فرجودی

تاریخ ..... ماه ..... ۱۳



بازجویی از ..... حسن نوری و فرزندان آنجا

من ..... طوری که آشنائی خود را با اعضاء و محض و عدلی نگروه که گفته شده و یاد و ستیزه گردیده اند  
 با ذکر عناوین مشترک که با آنان داشته ام بطور مشروح بیان نمایند.  
 من از طریق مرهاد محمدی باقی مانده (گفته شده) .....  
 با علی ابراهیمی (گفته شده) .....  
 و عبدالرفیق (گفته شده) .....  
 و شمسی زانی (گفته شده) .....  
 در خانه .....  
 علی شریعتی .....  
 فریدون .....  
 مصفا طاری .....  
 بنام مصفا علی آشنایم (گفته شده) حسن خروج



صنایع

مناجیل

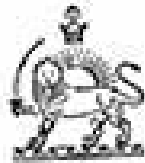
بازجویی از حسن فرجوری فرزند آقا جان

من - آرزوی کامل و دقیق کلیه منازل مکتبی و تهرانی و تبریزی و سایر بلاد  
 که در آنجا ساکن بودم و با رغبت و آنگه در دستم آید انجم از آنجا بفرستد و در صورت ظهور و با  
 یا غیر بنویسد.

۲ - از آنکه که محقق شدیم با اتفاق حق نواز و خانم من پروردگار جان بودیم که در آنجا  
 سوار می بودیم که در آنجا است که حیات با نری اول ما ششم از این حیاط مشرب می شود.

خاتمی ما در حیاط ششم است حب اولین کوه و کوی کوهی است حب اولین در بود  
 و متعلق به حاجی بود که خود را در دولت سلطنت داشت و در آنجا کوهی بود که با مشرب  
 و افاق تهرانی من حق نواز مشرب بود افاق تهرانی حق نواز مشرب بود افاق تهرانی  
 و متعلق به یک بنیادی بود که بعد از چند ماه تمام ما مشرب شد حق نواز و یا در آنجا  
 من و فاطمه من پروردگار محمد بن عبدالمطلب که در آنجا کوهی بود که در آنجا  
 حیاط اولین است حب اولین کوهی است و کوی کوهی است حب اولین در آنجا کوهی است  
 بعد از مشرب بهر حاجی بود و من افاق تهرانی کوهی بود که در آنجا کوهی است حب اولین  
 یک آدم است زود بود که در آنجا است و بعد از آن ۷ ماه این تمام ما مشرب شد  
 شد و قرار شد ما را از یک خانه بگیری که من و فاطمه من پروردگار من در آنجا کوهی است  
 خانه که در آنجا است سوار کوهی که در آنجا است باغ برکت بود بعد از آن شده عبدالمطلب که من در آنجا  
 مشرب بود و عنصر عنصر بودیم با ساری مکتبی شهرت پیدا می و عابدینی که من در آنجا کوهی است  
 حیاط تبرک شاه می شد جمله راه آهن در آنجا کوهی است حب اولین کوهی است حب اولین  
 خانه رفت و آمد میکرد که بعد از آن در آنجا کوهی است که در آنجا کوهی است حب اولین  
 یک خانه بگیری که در آنجا کوهی است حب اولین کوهی است حب اولین کوهی است حب اولین  
 که در آنجا کوهی است حب اولین کوهی است حب اولین کوهی است حب اولین کوهی است حب اولین  
 اجاره است و در آنجا کوهی است حب اولین کوهی است حب اولین کوهی است حب اولین

حسن فرجوری



در همین موقع من اداحق نسبی را فرستادم و آنرا که در دستم بود از آنجا که با غیر خلاص است هیچ یک که در دستم است که در دستم است  
 یکی در دستم است از دستم که در دستم است و آنرا که در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است  
 پس از آنکه در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است  
 در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است

خانه نسبی من در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است  
 تمام ما نسبی شده و خانه را تخلیه کردیم و اداحق نسبی من را جاده مدرس کفایت نمود و مصداق بود و در دستم است که در دستم است  
 مردی بنام سهرسپست که آن را هم تخلیه کردیم و خانه نسبی ما در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است  
 پس از آنکه در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است  
 این امر من و رضا عباسی و در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است  
 و در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است  
 و این را در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است که در دستم است



مناجبت

بازجویی از حسن فرجوری و زنده آقاخان

من و کلیه افرادی که با هم به گروه معرفی کرده ایم از اعضاء و محض و با علی و با اسدین تاکنون دستگیر شده و یکشنبه ۱۳۰۰ در حال عقابیت میباشند نام برده و وضعیت کونی هر یک را بطور کامل بنویسید.

۱- من و حسن که با آقاخان کابلی در صمیمیت با هم علامت را معرفی کرده ایم که در حال عقابیت است و محمد و محمد حسن چند ماه قرار در آن دیده و از این حواصت از میان آن برتر آنست که من از او به گروه معرفی کردم و آشنای او در آن

از زنده آقا بود حسن فرجوری

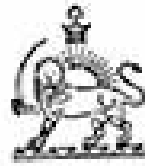
۲- برابر احوالات قبلی خود و سابقه موجود شما غیر از هدایتی و عقابیت افراد دیگری که در این مورد توضیحات بیشتر بدهید.

۳- غیر از احمد عقابیت و هدایتی من کسی را به گروه معرفی نکردم ولی پیروز نقیر مسلم از نام برده آید که در آن زمان در آن گروه معرفی کرد و چون من با او در آن بودم و آشنای آنست همین شماره تلفن اداره پست را بمن داد که با او تماس بگیرم و از او خبر

بگیرم که از آن گروه با او صحبت کنم پیروز نقیر مسلم این کار را زنده آقا کرده و بعد از آری از زنده آقا چون من به شرکت وری بودم کار کرده بودم با او کسی که در آن زمان با او در عقابیت پیوستن به گروه صحبت کردم و او قبول کرد و در

قراری که کشتم و یک روز با او در سر راه رسیدم بروم که تحویل همین درهم بعد از آنکه همین از آنجا جدا شد من پیروز نقیر مسلم با هم قدم می زدیم و صحبت میکردم که در خیابان راه پیروز نقیر جوی با او حرفت و صحبت داد

که من حلت کشیدم وی حلت کشید که در آن قرار کردم و تیراندازی پیروز نقیر بمن اعجاب است نمی دانم پیروز نقیر مسلم دستگیر شده حسن فرجوری



بازجویی از حسن فرجودی خرنند آقا جان

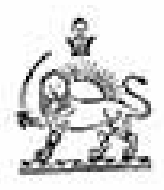
من - کلمه استغاثی خود را با مصطفی حسن پرور و همکاران الهاماتی هم از سوی دادید و هر چیزی که در  
 باره او و سایر اعضا و گروه شنیدید و هر مشورتی بدان بنمائید  
 ۲ - مصطفی حسن پرور من نزدیکترین همکاران خود را در این باره شنیدم که در این باره گفتند که  
 گفتند مصطفی حسن پرور ششم شده و کسی هم اسرار اعلام نموده است و این هم در این باره است  
 نمی دانم و این را هم از گروه (مجموعه) و افراد دیگر شنیدم که مصطفی در آنجا و ترکت  
 حسن فرجودی



متجدد

بازجویی از حسن مزجویری فرزند آقاخان

من - کلیه اعضاء محض و یا علی گروہ که از ابتدای فعالیت تا کنون آشنا شده اید و در حال حاضر  
زندگی می کنند بطور تفکیک با ذکر وصفیت کنونی آنان بطور کامل شرح دهید.  
توضیح - من با همه علائق که هم پرزنده من بود و در حال حاضر در حال فعالیت است آشنا بودم با سقز و  
که با من در باره ارام بودم بنام مستقار اسکندر از جنوی است آشنا شدم با شخصی بنام مستقار حاری  
در باره آشنا بودم که تعلم جنوی است. در مشهد که در یک تیم دهنی مسلح آن بودم با افرادی که تیم بنام مستقار  
صفقی در یک کلاس با زنده ای هستند و در وقت آشنا شدم با همین از طریق علائق در مشهد آشنا شدم  
در تهران در خانه تیم حوربا با رفقا غیرائی و در فرعی علی آشنا شدم و با شخصی بنام مستقار عسکری با علائق  
در یک تیم بود و بعد از فرستاده آمد به ارام آشنا شدم که این شخصی هستند که با زنده ای در مشهد علی که تیم بنام  
همی شریف بنام و با برین که اهل بیل که بعدها آل آقا صلیب است و در مشهد با جواری  
و ادبی که و محمد بلخ آشنا شدم (در بیل که در بیل است) حسن مزجویری



بازجویی از حسن فرزند آقای حاج

س - وضعیت احمد غلامی را در حال حاضر شرح داده و توضیح دهید از چه تاریخ در مشهد بوده و در چه برنامه‌های شرکت داشته و اکنون در کجا بسر میبرد.

ج - تا پیش از رسیدن من احمد غلامی مشغول مشق بود و در خانه‌ای که من چشم بسته می‌دانم و نمی‌دانم که علی مسئول آن نقاش بود زندگی میکرد یعنی در عین آنکه عفو شاه علی در منزل هم مشغول بود من وقتی از تهران به مشهد منتقل شدم (احمد غلامی را دیدم) که میگفت از اول علمی نخوانده است و در تهران مشغول شد.

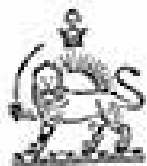
مشغول به کار بود که در آن وقت خود را در آن مشغول میکرد و چیزی را در آن روزها نمی‌دانست و می‌تواند که روی آن در بگذارد و در آن طریق جواب دهد با من بگاس خودت چون جوابی که در آن وقت از من با غلامی کرد و غلامی هنگام انتقال به تهران در آن محل من در آن وقت غلامی را می‌دیدم که در برنامه اعلام ناهیه شرکت داشت و بعد از آن من در تهران بودم و من آن را در آن وقت امر میکردم غلامی باید با من در مشهد در آن وقت بود و او را که در وقت او را در آن وقت و قرار شده بود که من دیگر به مشهد نیامم چون میخواستم به من غلامی بدهم و در آن وقت که در آن وقت بودم و در آن وقت بودم و غلامی را در مشهد دارد و قرار بود که غلامی هم از مشهد برود و در آن وقت من غلامی را در آن وقت این کار فعلاً عمل نیست و غلامی کسی را ندارد که غلامی را در مشهد بگذارد و در آن وقت کسی را ندانم که رفت آمد بکنند و چون وسایل مسئول شدی نیست تا آن وقت خود را در آن وقت من نیز تمام می‌شود از آنجا که غلامی را در آن وقت من از آنجا که غلامی را در آن وقت غلامی در مشهد بود تا من بعد از رسیدن من از مشهد می‌گذرد.

حسن فرزند آقای حاج

تاریخ نوشتن این سند  
 بود در تهران در آن وقت  
 در مشهد در آن وقت  
 با حسن فرزند آقای حاج

کتابخانه





صفحه ۱

بازجویی از حسن زهدی فرزند آقا جان

۱ - بعد از دستگیری شما چنانچه احمد غلامیان را مشاهده نمودم، بگذاشتم تا خواهد رفت و در تهران با سایر دوستان با وجود علامت در دست و کلاه و کت و شاکه از آنجا خواهد فرود آمد.

۲ - در این باره من چیزی خاص نمی دانم ولی فقط امیدوارم که به احتمال زیاد بعد از دستگیری من علامت آنرا مشاهده نمودم چون هم برنده من بوده و این فکر را منتهی که ممکن است پلیس را مشغول نماید و در نتیجه این امر من را متنبه نماید.

نمود (از اینجاست که اگر با دستگیری خواهد رفت من چیزی نمی دانم البتة اول به تهران خواهد رفت و از آنجا به مشهد خواهد رفت من چیزی نمی دانم فقط امیدوارم که با دستگیری من از آنجا به تهران خواهد رفت و از آنجا به مشهد خواهد رفت.

افراد آزاده خبری ندارم، حسن زهدی

۳ - چنانچه خود را در حال حاضر آزاد گوید و قصد داشته باشد مجدداً با گروه ارتباط پیدا کند در کدام شهر و چه ترتیب و صورت با افراد گروه تماس خواهد گرفت.

۴ - من قرار است با افراد گروه از جمله سمین، خاری، احمد غلامیان، علی، اسفندیار، عباسی، رضا عبرانی داشته ام. با همین قرار است من در خیابان آستین بود که یک سرش خیابان سبزه زری حدود محل علامت مالتوی خیابان ناصری بود که بین دو خیابان مشهور و مشهور است. من علامت روی تیر برق تمام از طرف سبزه زری به خیابان ناصری علامت حرف اول روز با تاریخ روز و روزها بود فقط تاریخ اجازت میگویم در این کار که به حقیقت ادرار است. با خاری قرار است من از خیابان آستین بود و محل علامت مالتوی خیابان ادیب الهی بود که طرف سبزه زری تیر برق سوم که من است ۱۱ از علامت تاریخ در R نامی روز و خاری تا است ۱۲ از این یادگیری که شنیده من است ۱۳ چک میگویم و است ۱۴ قرار از تری خیابان آستین اجازت میگویم من که سبزه زری عیانی می شنوم و سبزه زری علامت روی هم در کاری با هیچ بود. من اعتبار قرار با خاری به حقیقت امروز بود و حقیقت (درم) در دستم بود. (در مجموع اینم و سبزه زری که من با نامی می شناسم) من در دست



بازجویی از حسن فرجوری فرزند آقا جان

صفحه ۲

و علامت را تا ۱۲ شهری زدم دست ۱۳ قرار را اجرا می‌کردم. با علامت قرار ثابت من در دست بود. محل قرار، توکل خیا...  
 رام و محل علامت روی ترانس برق جلوی کارخانه نخ میس بود من حرف با نخ ۱۴ با می زدم و در زیرش  
 را خط می‌کشید و سیله علامت زنی با نخ بود علامت ثابت ۱۵. جمع زده می شد و تا ثابت ۱۶  
 می‌کردم و دست ۱۷ قرار را اجرا می‌کردم. من از خیابان نخ میس در راه می‌رفتم. در آن محل قرار ثابت من روی  
 خیابان هانف بود و محل علامت روی کوهی است که بین بلبرسی و کوهی توکل و تا ظهر من علامت می‌زدم و یک  
 می‌کردم و بعد از ظهر تا عصر نخ زدم قرار اجرا می‌کردم من یا می نوشتم و علی هان علی زمی نوشتم. با کتف  
 قرار من روی شهر روی خیابان کریمی بود و محل علامت روی کوهی بود که طرف مشه به سر راه شیر بره ۱۸  
 دست اجرا قرار غروب بودی دست علامت زدن یا دم نیست و علامت هان یا نخ زدم بر زده هر کدام زدم  
 و دیگری زیر من را خط می‌کشید. با عبارت قرار ثابت یا دم نیست و می قرار گذارتم بودم از آنجا. با رضا میرانی قرار  
 ثابت روی خیابان حسینی زدم و محل علامت روی خیابان سرتی است اجرا قرار ۱۹. بود و علامت را تا ثابت  
 ۱۸ من زدم و یک کوهی و محل علامت روی شهر برق روی شهر منس ابرام بود و نخ هان حرف خا اول زده همراه  
 با تاریخ روز بود هر کدام کوهی دیگری روی آن ضرب می‌کشید و در کتف علامت با تا ثابت برده بود.

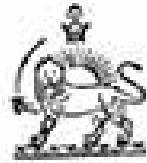
حسن فرجوری



بازجویی از حسن فرزند آقا جان

من هرگونه اطلاعاتی اندک صحتی دربرم دارم و شخص حسین و وضعیت کنونی مشهور است  
 بیشتر در محل سکونت آنان مابین ما شرح دهید  
 ح - در مصطفی دریم این را امید دارم که ما زنده ای بودیم که پس از زنی با تیمار و تقسیم بیم مار و سرور شدیم  
 شد من آری را به ترک برزم و تحمل ستم دارم و مصیبت مصطفی قدر از دیگر مصیبت ها کمتر است  
 و لا اله الا الله و محمد رسول الله و چشم من است و دریم در فکر بدست چاق و در صورت  
 و مردی رحیم را بسز میزند است اول وضعیت کنونی آری اطلاعاتی ندارم. حسن فرزند

بازجویی از حسن فروردین فرزندان کماجان



پس - اطلاع است فروردین زمین و خفیه و شکل ظاهر هر یک از افراد مشروطی نیز به عمل خواهد رسید  
 و نسبت آنانی در گروه بنی رسید به زمین، مرغی، اندام، فاطمه، ~~...~~ نزهت، ۱۰۰ شرف  
~~...~~، عتق، اسکندر، طاری، ۱۰۰  
 پس - زمین در آن است و مشمول شده با بود و در هر روز بلند قدر است و اندام متوسط و صوره جسمی و جسم  
 باریک و نظیر من ترانی است و کوهینه راستی هم دراز. مرغی همچنین است و کارمند دارد و آموزش  
 و پرورش بود لاغر اندام و صوره جسمی و لیدا در متوسط و لاغر اندام و تیزی است و مرغی این لیدا و مشرف  
 است از فاطمه چیزی ندانم. این هم کارمند دارد و آموزش بود در ترک بود در متوسط و با اندام  
 متوسط و جسمی بچگی مشرف بود و دراز و لاغر است و با اندام متوسط و صوره کوهینه و جسمی  
 صاف بود. اسکندر همچنین است با صوره جسمی و مشرف و با اندام متوسط و کاری هم چیزی است  
 لاغر اندام است و در متوسط و صوره جسمی و کوهینه است و هم تیزی است و با اندام متوسط و کاری هم چیزی است  
 و اندام متوسط و صوره جسمی و کوهینه است. حسن مرجور



خیلی محرمانه



مختصری  
سازمان اطلاعات امنیت کشور

تدوین کل اداره - سوم ۳۱۱

لنا زمان - اطلاعات و امنیت خراسان

شماره ۱۲۹/۲۲/۲۵

تاریخ ۳۰/۱۱/۵۵

پیوست

در باره

حسن فرجودی شماره ۹۳۵۱، ۳۱۱ - ۲۵/۱/۲۵

حسن فرجودی عضو دستگیر شده در اداره بازجویی عنوان می نماید با احمد غلامیان ( عضو ستواری و مسلح ) از دوره دبستان در لنگرود دوست بوده و بعد از اینکه در اوائل جشنهای دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی عده ای مانند عبرائی و سعد بالائی در لنگرود دستگیر شدند احمد غلامیان که موفق به اخذ دیپلم نگردیده و فرجودی بدلت فقر مالی شد بدین طریق <sup>را</sup> برود به درکنگر راند استه تصمیم میگیرند طاق نصرت لنگرود را آتش بزنند که پس از بررسی اینکار را انجام و در نتیجه آند و دستگیر به سه سال حبس محکوم و در زندانهای رشت ، زنجان تبریز با هم بوده و در زندان تبریز غلامیان وسیله د و نفر از محکومین مانند کاخساز و حسن گلشائی و مهدی زاده آماده فعالیت گردید و در همان زمان فرجودی به زندان قصر مرکز منتقل و در آنجا تحت تعلیم پاشائی ( فرهاد صدیقی پاشائی ) قرار میگیرد ، پس از آزادی غلامیان بمنزل فرجودی در لنگرود رفت و آند و در شهرهای شمال تماس داشته و قرار میگذارد غلامیان در تهران در کاخ دانشگاه دوره کوتاه مدت تخصصی را طی نموده و فرجودی چندین ماه به جنوب کشور رفت و پس از کار در شرکت های راه و ساختمان و جمع آوری مقداری پول با اتفاق گروهی را تشکیل و فعالیت را شروع نمایند لکن فرجودی در اوایل سال ۵۳ پاشائی را در خیابان کهن دیده و پاشائی با او اظهار میدارد گروه دنبال تو می باشد و او جهت تماس با گروه آماده و از مسافرت به جنوب منصرف میکند تا اینکه وسیله پاشائی با علی اکبر جعفری معدوم که نام مستعارش خسرو بوده تماس برقرار و مدت ها با افرادی - مانند حق نواز ، فاطمه حسن پور ، جهان بخش پایداری ، شخصی نهانی ، عبدالله سعیدی ، بهمن آهنگران هم شاهس در منازل تهیه مازندران و تهران ساکن بوده که پس از ضربات وارده به گروه بدستور حسین سرشاخه خود بعنوان مسئول ارتباط سازمان با شهید انتخاب میگردد و علی که از افراد مسئول گروه و با احتمال قوی عضو شورای سازمان نیز میباشد بعد از کشته شدن حق نواز شهید عزیمت و مسئولیت شاخه های شهید را بر عهده گرفته و فرجودی را باطن بین او و حسین با تهران میباشد و تاکنون چندین بار مالغ زیادی پول و اسلحه و جزوات از مرکز شهید آورده و با بعضی از تدارکات و کتب گروهی و نقشه های شهرهای ایران ، در همین عکاسی ، حروف چاپ و چندین قبضه اسلحه و نارنجک و ماشین تایپ حدود ۲۰۰ تیر فشنگ از علی در شهید اخذ و در تهران

۱۱۶-۲۵ ش

خیلی محرمانه

۲۲۸۲

۱۱۶-۲۵ ش

ایرجیلی محرمانه  
( ۲ )

به سبب تحویل داده است ، فرجودی در اعترافات خود اضافه می نماید پس از مدتی محمد رضا غبرائی که در تهران کاخ دانش دوره میدیده به سازمان ( پاشاکی ) معرفی و دیگران میدیده تا اینکه اوراق از کشته شدن مریدشاهی بعنوان سرشاخه مشارالیه در منزل تیمی تهران دیده و دیگران میدیده و احتمال میدهد که مکان در تهران شاخه های را اداره و عده ای عضویتی و سمیات را اداره می نماید ، فرجودی میگوید از سترن آل آفا شنیده که مصطفی حسن پور و فریده غروی در ضربت اردیبهشت سال جاری در رشت کشته شده لکن نام او در جراید منتشر نشده است ، فرجودی همچنین اظهار می دارد مشخصات حقیقی علی ( سرشاخه گروه شهید ) را ندانسته و او افرادی قد بلند و نسبتاً چاق موشکی کوتاه صورت گرد ، ابروان بازبانی سبیل معرفی میکند که در منزل تیمی او یک قبضه مسلسل و چندین قبضه اسلحه کمری و نارنجکهای مختلف استاندارد و دست ساز و تلخی و تعداد زیاد توککل مولوتف وجود داشته و افراد منزل او مانند اسکندر ولیا و فاء به اسلحه کمری و نارنجک و سایر تسلیحات میباشند و احتمال قوی علی بولهای ارسالی از تهران را بین سایر افراد و شاخه های مستقر در مشهد تقسیم و دارای اعضا علی و سمیات نسبتاً زیادی در مشهد میباشد . فرجودی در گزارش عکسهای موجود در دفترچه مربوط به خرابکاران را شناسائی عنوان می نماید توجه اشتری تلخستانی فردیست که مدتی با نام مستعار احمد در منازل گروه در فریدون کنار آمل بوده و پس از ضربت خوردن در شمال باغیابی هم به تهران متواری میشوند و پس از مدتی فرجودی بوسیله احمد ( اشتری تلخستانی ) مجدداً موفق میشود با تازی تماس برقرار نماید و مدتی با تازی احمد در منزل تیمی تازی زندگی مینموده است و اضافه میکند تازی با احتمال قوی همان غزاد دارد گر باشد لکن در دفترچه تاریخ متواری شدن وی ۲۰ / ۱ / ۵۶ قید گردیده در حالیکه در سال ۳۵ که تازی را دیده زندگی مخفی داشته و عکس اصغر ( جعفر ) پشاهی را نیز بدین شباهت با تازی نمیداند فرجودی در مورد امکانات فعلی سازمان چریکهای با اصطلاح فدائی خلق اظهار عقیده میکند که پس از ضربت های متوالی وضعیت مساعدی نداشته و سعی مینمایند با جلب اعضا جدید و آموزش و تهیه تدارکات جبران ضربات وارده را بنمایند و در مورد انجام عملیات خاص از قبیل ترور ، انفجار و غیره شهرها از اعضا نظر خواهی نموده و فرم نظر خواهی برای علی ( که با احتمال قوی عضو شورای سازمان میباشد ) ارسال گردیده که در مدارک وی بدست آمده است فرجودی میگوید اعلامیه دادرس ارتش مبنی بر عقوبت ملایم شدگان چندان اثر مثبتی در اعضا گروه نداشته و همه آنرا ساختگی دانسته اند لکن بخش اخبار ضربات متوالی افراد بی تالو بی زمین و درج اخبار و چاپ عکسهای معدومین در جراید باعث تضعیف روحیه خرابکاران میگردد . فرجودی اداره کننده سازمان با اصطلاح چریکهای خلق را یک شهرا میداند که اعضا آنها افرادی هستند که با سرشاخه های گروهها در تماس میباشد و اضافه میکند علی و سبب هر چند خودشان سرشاخه میباشد عضو شهران نیز میباشد و حمید اشرف دبیر شورای مزبور بوده و نقش رهبری کننده کامل را نداشته است فرجودی با توجه مستری که در خلال درمان در بیمارستان بعمل آمده آمادگی کامل خود را جهت هرگونه همکاری و گشت زنی و شناسائی و معرفی افراد گروه جلب و صریحاً اظهار میدارد با تذکراتیکه در خلال صاحب انجام گردیده و چندین روز تفکر باین نتیجه رسیده است که «راناکنون در صف خرابکاران قرار گرفته و برای جبران خطای گذشته حاضر به هرگونه فداکاری میباشد و نتیجه باینکه با حدود ۱۲ نفر از افراد عضو سازمان عملاً با از نظر قیافه آشنائی کامل

بخیر حرمانه

( ۳ )

دارد آنها را و همچنین دیگر افراد مشـ وک را در گشت زنی معرفی خواهد کرد بهمین جهت و منظور استفاده از وجود شخص مذکور از زبانی صداقت وی در نظر است تا هر چه در یکی از اتومبیلهای گشت زنی مستقرود و اکثراً دیگر کمیته نیز آماده عملیات و کنترل مناطق و افراد مشکوک و اکسانیکه توسط نامبرده معرفی میگردد نبوده و از وجود این شخص در جهت شناسائی عوامل خرابکار استفاده ویی تذکر و تضمین داده شده است چنانچه اقدامات وی در خصوص معرفی عوامل خرابکار صادقانه و شریک باشد و اعضاء مربوط را معرفی نماید در مورد وی تا مرحله ترحیم تسهیلات لازم فراهم و نظارش تا همین خواهد شد .

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت خراسان . شیخسان

گزینه ۵ - ۳۸۱ حسب استناد به برگزیده اقدام مقتضی

۱ - در هر کدام در پشت کس داد که بدین کلاس تمبر برود و کید نایس

۲ - در هر دو تمبر که در بدین پشت در ترمیناس سر دایم پس سطفی می آید تمبر

سدرین ترمیناس پشت در ترمیناس ترمیناس ترمیناس ترمیناس ترمیناس

۳ - در هر دو تمبر که در بدین پشت در ترمیناس سر دایم پس سطفی می آید تمبر

در پشت کس داد که بدین کلاس تمبر برود و کید نایس

۱۱، ۷

بدر بود این ترمیناس در هر دو تمبر که در بدین پشت در ترمیناس سر دایم پس سطفی می آید تمبر  
از آنکه اسم سر دایم پس سطفی می آید تمبر  
یک ترمیناس در هر دو تمبر که در بدین پشت در ترمیناس سر دایم پس سطفی می آید تمبر